

به نام خدا

خمر و شیرین

نظامی گنجوی

تصحیح و مقدمه: دکتر سیداحمد حسینی کازرونی



انستیتوت



انتشارات ارمغان

خسرو شیرین نظامی گنجوی

مقدمه: دکتر سید احمد حسینی کازرونی

صفحه‌آرایی: آتلیه انتشارات ارمغان

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه

شابک: ۳-۲۶-۸۹۷۴-۹۶۴-۹۷۸-3 26-8974-964-978 ISBN

لیتوگرافی: سنا

چاپ: صادق

دفتر مرکزی: تهران - خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - بعد از چهارراه

لبافی نژاد کوچه مهر - شماره ۱ - تلفکس: ۶۶۹۶۹۵۷۹

فروشگاه: خیابان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - چهارراه شهید نظری -

شماره ۲۷۲ تلفن: ۶۶۴۸۰۲۱۶ تلفکس: ۶۶۴۹۲۷۵۴

www.armaghan-pub.com

سرشناسه	: نظامی، الیاس بن یوسف، ۴۵۳۰-۹۶۱۴ ق.
عنوان فرار دادی	: خسرو و شیرین
عنوان و نام پدیدآور	: خسرو و شیرین نظامی گنجوی / مقدمه احمد حسینی کازرونی.
مشخصات نشر	: تهران: ارمغان، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۹۲ ص.
شابک	: 3 26 8974 964 978
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۶ ق.
شناسه افزوده	: حسینی کازرونی، احمد، ۱۳۳۰ - مقدمه نویسنده
رده‌بندی کنگره	: ب PIR ۵۱۲۸ ۱۳۸۹
رده‌بندی دیویی	: ۸۵۱ / ۲۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۲۲۸۰۸۴

قیمت: ۷۵۰۰ تومان

فهرست

۹ مقدمه
۱۳ مروری مختصر بر داستان خسرو و شیرین
۲۳ آغاز داستان
۲۳ در توحید باری سبحانه و تعالی
۲۵ در استدلال نظر و توفیق شناخت
۲۷ در مناجات
۲۷ اندر ستایش حق تعالی
۲۸ اندر نعت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله و سلم
۳۰ اندر ستایش سلطان طغانشاه طاب ثراه
۳۱ اندر ستایش سلطان طغرل نور مضجعه
۳۳ اندر مدح اتابک محمد نور قبره
۳۵ خطاب زمین بوس
۳۷ در مدح قزل ارسلان
۳۹ حکایت
۴۰ گفتار در نظم کتاب
۴۳ اندر عذر خواستن سبب نظم کتاب و رموز عشق
۴۵ آغاز داستان خسرو و شیرین
۴۹ آزرده شدن خسرو از پدر و انگیختن مردم به شفاعت
۵۰ خواب دیدن خسرو نیای خود را
۵۱ حکایت کردن شاپوراز شیرین پیش خسرو و عاشق شدن
۵۲ در وصف شیرین گوید
۵۴ صفت شب‌دیز
۵۵ رفتن شاپور به طلب شیرین به کوهستان ارمن
۵۵ رسیدن شاپور به ارمن

- ۵۷ نمودن شاپور صورت خسرو را به شیرین نوبت اول
- ۵۸ نمودن شاپور صورت خسرو را بار دوم
- ۵۹ نمودن شاپور صورت خسرو را بار سوم
- ۶۱ رسیدن شاپور پیش شیرین و قصه خسرو گفتن
- ۶۶ گریختن شیرین از ارمن و رفتن به مداین
- ۶۹ گریختن خسرو از پدر و رفتن
- ۶۹ به ارمن و دیدن خسرو و شیرین یکدیگر را به چشمه آب
- ۷۵ رسیدن شیرین به مداین به مشکوی خسرو
- ۷۶ قصر ساختن از جهت شیرین و ترتیب آن
- ۷۷ رفتن خسرو به زمین ارمن و چگونگی آن
- ۷۸ مجلس ساختن خسرو در جانب ارمن
- ۸۰ باز آمدن شاپور از جانب ارمن به درگاه شاه
- ۸۲ صفت مجلس خسرو و آگاهی یافتن
- ۸۲ مهین بانو از حال شیرین و رفتن شاپور و باز آوردن شیرین
- ۸۵ خبر یافتن خسرو از مرگ پدر
- ۸۵ و آمدن به مداین و بر تخت نشستن بار اول
- ۸۷ بر تخت نشستن خسرو
- ۸۷ رسیدن شیرین و شاپور
- ۸۷ به ارمن به ولایت خویش پیش مهین بانو
- ۸۸ گریختن خسرو از بهرام چوبینه و رفتن به ملک شیرین
- ۸۹ به هم رسیدن خسرو و شیرین در شکارگاه
- ۹۱ سوگند دادن مهین بانو شیرین را
- ۹۳ گوی زدن خسرو به شیرین
- ۹۴ اندر صفت بهار و عشرت کردن خسرو و شیرین
- ۹۶ گفتار اندر صفت شیرکشتن خسرو پرویز
- ۹۷ افسانه گفتن شاپور با دختران و خسرو و شیرین
- ۹۸ اسامی دختران
- ۹۹ افسانه گفتن فرنگیس
- ۹۹ افسانه گفتن سهیل

۹۹	افسانه گفتن عجب نوش
۹۹	افسانه گفتن همیلا
۱۰۰	افسانه گفتن سمن ترک
۱۰۰	افسانه گفتن همایون
۱۰۰	افسانه گفتن ختن
۱۰۰	افسانه گفتن گوهر ملک
۱۰۰	افسانه گفتن شاپور
۱۰۰	سخن گفتن شیرین
۱۰۳	خواهش کردن خسرو از شیرین و منع کردن او را
۱۰۴	پاسخ دادن شیرین خسرو را
۱۰۵	پاسخ دادن خسرو شیرین را
۱۰۷	پاسخ دادن شیرین خسرو را
۱۰۸	پاسخ دادن خسرو شیرین را
۱۰۹	پاسخ دادن شیرین خسرو را
۱۱۰	به خشم رفتن خسرو از پیش شیرین به روم
۱۱۲	مصاف کردن خسرو با بهرام چوبین و شکست بهرام
۱۱۴	پادشاهی کردن خسرو بار دوم و استقامت گرفتن
۱۱۶	نالیدن شیرین در جدایی خسرو
۱۱۹	خواندن مهین بانو شیرین را و وصیت کردن و گذشتن از عالم
۱۲۱	نشستن شیرین به جای مهین بانو به پادشاهی
۱۲۳	اندر مجلس نهادن خسرو و رسیدن خبر وفات بهرام چوبین
۱۲۵	حکایت
۱۲۶	آمدن باربد پیش خسرو
۱۲۸	حکایت کردن خسرو با مریم و شفاعت کردن به جهت شیرین
۱۳۰	فرستادن خسرو شاپور را پیش شیرین و عتاب کردن با او
۱۳۹	قصه عاشق شدن فرهاد به شیرین
۱۴۳	رفتن شیرین به تماشای حوض و جوی که فرهاد ساخته بود
۱۴۴	زاری کردن فرهاد و صحرا رفتن از عشق شیرین
۱۴۷	آگاه شدن خسرو از حال فرهاد

- ۱۴۸ گفتار اندر طلب کردن خسرو فرهاد را.
- ۱۴۹ در خشم شدن خسرو از این حال
- ۱۵۲ رسیدن قاصد خسرو به فرهاد
- ۱۵۳ جواب دادن فرهاد قاصد را
- ۱۵۷ سؤالات خسرو از فرهاد
- ۱۵۹ کوه کندن فرهاد و زاری او از فراق شیرین
- ۱۶۵ رفتن شیرین به تماشای فرهاد به کوه بیستون
- ۱۶۹ جواب دادن شیرین فرهاد را
- ۱۷۲ آگاهی یافتن خسرو از
- ۱۷۲ رفتن شیرین به تماشای فرهاد و کشتن فرهاد به مکر
- ۱۷۳ فرستادن خسرو ناجوانمردی را و هلاک کردن فرهاد
- ۱۷۵ صفت وفات یافتن فرهاد
- ۱۷۷ دفن کردن شیرین فرهاد را
- ۱۷۷ و تعزیت نامه نوشتن خسرو به شیرین به طریق طنز
- ۱۷۸ شرح نامه خسرو
- ۱۸۰ وفات یافتن مریم
- ۱۸۰ جواب نامه نوشتن شیرین سبب عزای مریم به خسرو
- ۱۸۳ رسیدن نامه شیرین به خسرو
- ۱۸۴ صفت داد و دهش خسرو
- ۱۸۶ قصه شکر اصفهانی
- ۱۸۸ رفتن خسرو به اصفهان در تمنای شکر
- ۱۹۳ باز خواندن خسرو شاهپور را
- ۱۹۳ از پیش شیرین و دعا کردن شیرین از تنهایی
- ۱۹۵ مناجات شیرین با حق تعالی
- ۱۹۷ رفتن خسرو پیش شیرین به عزم شکار
- ۱۹۹ آمدن خسرو به زیر قصر شیرین و سخن گفتن با او
- ۲۰۲ عتاب کردن خسرو و شیرین بایکدیگر
- ۲۰۳ پاسخ دادن شیرین خسرو را
- ۲۰۵ پاسخ دادن خسرو شیرین را

۲۰۷ پاسخ دادن شیرین خسرو را
۲۰۹ پاسخ دادن خسرو شیرین را
۲۱۱ پاسخ دادن شیرین خسرو را
۲۱۴ پاسخ خسرو شیرین را
۲۱۶ پاسخ دادن شیرین خسرو را
۲۱۸ پاسخ دادن خسرو شیرین را
۲۲۱ پاسخ دادن شیرین خسرو را
۲۲۲ بازگشتن خسرو به نومییدی از قصر شیرین
۲۲۶ پشیمان شدن شیرین از
۲۲۶ رفتن خسرو و رفتن او از عقب خسرو به لشکرگاه
۲۲۹ مجلس آراستن خسرو در شکارگاه
۲۳۱ غزل گفتن نکبسا از زبان شیرین
۲۳۳ نشستن خسرو و شیرین با یکدیگر
۲۳۴ غزل گفتن نکبسا از زبان شیرین
۲۳۵ غزل گفتن باربد از زبان خسرو
۲۳۶ غزل گفتن نکبسا از زبان شیرین
۲۳۸ غزل گفتن باربد از زبان خسرو
۲۴۰ غزل گفتن نکبسا از زبان شیرین
۲۴۱ غزل گفتن باربد از زبان خسرو
۲۴۳ بیرون آمدن شیرین از خرگاه
۲۴۵ بازگشتن شیرین به قصر به دستور خسرو
۲۴۵ آوردن خسرو شیرین را از قصر به مدائن
۲۴۶ رسیدن شیرین به مدائن
۲۴۷ عروسی کردن خسرو و شیرین
۲۵۳ نصیحت کردن شیرین خسرو را
۲۵۴ سؤال‌های خسرو از بزرگ‌امید
۲۵۷ حکایت
۲۵۷ حکایت موبدی دیگر
۲۵۷ حکایت موبدی دیگر

۲۵۷ حکایت موبدی دیگر.
۲۵۸ حکایت موبدی دیگر.
۲۵۸ گفتن بزرگ امید چهل نکته از کلیله
۲۶۰ بزرگ امید در حکمت گوید
۲۶۱ نصیحت کردن نظامی فرزند خویش را
۲۶۱ به خواب دیدن خسرو جمال مصطفی صلعم
۲۶۴ نامه نوشتن رسول صلی الله علیه و سلم به خسرو پرویز
۲۶۷ در معراج رسول صلی الله علیه و سلم
۲۶۸ صفت شیرویه و انجام کار خسرو
۲۷۰ نشستن خسرو به آتشیخانه
۲۷۲ کشتن شیرویه خسرو را از بهر شیرین
۲۷۴ دفن کردن شیرین خسرو را و خود را هلاک کردن از بهر خسرو
۲۷۶ بازگشتن بزرگان از گنبد خسرو و شیرین
۲۷۶ پند دادن نظامی مردمان را
۲۷۶ حکایت
۲۷۹ در ختم کتاب گوید
۲۸۹ تاسف بر مرگ شمس الدین محمد جهان پهلوان
۲۹۱ کتاب نامه

مقدمه

منظومه خسرو و شیرین، دومین مثنوی از پنج گنج (خمسه) نظامی گنجوی است که در بحر هزج مستدس مقصور (مخدوف) و در وزن «مفاعیلین مفاعیلین فعولن» سروده شده است.

این منظومه را نظامی در عشق بازی خسرو و پرویز با شیرین ساخته و به اتابک شمس‌الدین محمد، جهان پهلوان بن ایلدگز (۵۶۸۵۸۱) تقدیم کرده است.

«داستان عشق بازی‌های خسرو و شیرین از جمله داستان‌های اواخر عهد ساسانی است که در کتاب‌هایی از قبیل المحاسن و الاضداد جاحظ بصری و غرراخبارالملوک الفارس ثعالبی و شاه نامه فردوسی آمده است. در این داستان‌ها عشق بازی خسرو و شیرین (سیرا) کنیزک ارمنی (آرامی) از عهد هرمز آغاز شد و همین کنیزک است که بعدها از زنان مشهور حرم سرای خسرو گردید، لیکن در خسرو و شیرین نظامی، شیرین شاه‌زاده ارمنی است، گویا این داستان بعد از قرن چهارم تا دوره نظامی، توسعه و تغییراتی یافته و با صورتی که در خسرو و شیرین می‌بینیم به نظامی رسیده باشد.» (حسینی کازرونی، ۱۳۸۶، ۱۲۶).

منظومه خسرو و شیرین که در سال ۵۷۶ هجری (= ۱۱۸۰ میلادی) سروده شده، در ادبیات همه ممالک شرقی، پیش آمد و افسانه‌ای تازه و نو بود. این منظومه داستانی است انسانی به وسعت گستره آرزوها و توانمندی‌های خلاقه عشق.

نظامی که خود به عظمت این منظومه غنایی واقف بوده، درباره این نادره مروارید

ادبیات جهانی چنین سروده است:

برآورد از رواق هسمت اولز
فلک بد عهد و عالم زود سیر است

مرا چون هاتف دل دید دم ساز
که بشتاب ای نظامی زود دیر است

بهاری نو برآر از چشمه نوش سخن را دست و پای تازه بر پوش

کلیات نظامی، خسرو و شیرین، ۱۴۰

داستان خسرو و شیرین، مدّت‌هاست که با روایت‌های گوناگون در میان مردم مشرق زمین رواج داشته است و حکیم فردوسی - شاعر پر آوازه ایران - در سدهٔ دهم میلادی در شاه‌نامهٔ خود از عشق میان خسرو و شیرین و دل‌باختگی آن دو سخن گفته است. نظامی ضمن احترام به فردوسی و ارزشمندی کار او، راه تازه‌ای را دنبال کرده و این افسانه را به طرز دیگری بازگو کرده است، چنان که خود وی بدین نکته اشاره نموده که: «داستان خسرو و شیرین، سال‌هاست ورد زبان مردم است، به ویژه در شهر «بردع» قبول عام دارد و این سال خوردگان بردع هستند که مرا به سرودن این داستان تشویق کردند، سپس شاعر به برخی از بناها و آثار فرهنگ مادی، نظیر نقوش برجستهٔ شیرین و شبدیز در کوه بیستون و جوی بارشیر که گویا به دست فرهاد ساخته شده و شکارگاه خسرو در شاه‌رود به مثابهٔ نشانه‌های تاریخی اشاره می‌کند.» (ح، م، صدیق، ۱۳۶۰، ۵۰-۴۹). بدین گونه می‌توان ادعان داشت که منظومهٔ خسرو و شیرین، نخستین زمان منظوم در تاریخ ادبیات آذری است که از زبان مردم و ادبیات شفاهی بهرهٔ فراوان برده است.

برخی از حقایق تاریخی و وقایع زندگی خسرو پرویز ساسانی، مانند آنچه که در شاه‌نامهٔ فردوسی و خسرو و شیرین نظامی دربارهٔ کور شدن هرمز (پدر خسرو پرویز)، شورش بهرام چوبین جهت غصب تاج و سلطنت، بدرفتاری و سوء‌قصد شیرویه علیه پدر خود و عشق و دل‌باختگی خسرو به شیرین آمده پایهٔ تاریخی دارند «و نیز در مقایسهٔ آثار خلاقانهٔ فردوسی و نظامی، این دو سرایندهٔ بزرگ مشرق زمین با هم بدین نتیجه می‌رسیم که ادعاهای برخی از ادیبان ایرانی، نظیر بدیع‌الزمان فروزان فر، علی‌اکبر دیهیم و جلال‌همایی تا چه حد بی‌اساس است.» (همان، ۵۰).

نظامی با توجه به اینکه در منظومه‌های هفت‌پیکر و خسرو شیرین و اسکندرنامه به تصویرسازی برخی از قهرمانان شاه‌نامهٔ سترگ فردوسی پرداخته، ولی در آفرینش هنری خود چنان قدرت و مهارتی به خرج داده که بنیان‌گذار مکتبی ادبی نو پدید گردید که نفوذ کلامش را تاکنون حفظ کرده و تا قرن‌های متمادی، مقلدانی را به دنبال خود کشیده است:

حکیمی که این حکایت شرح کرده است حدیث عشق از ایشان طرح کرده است

خندنگ افتادش از شست جوانی
سخن گفتن نیامد سودمندش
که قرخ نیست گفتن، گفته را باز
کلیات نظامی، خسرو و شیرین، ۱۴۰

مبادا تازیم جز عشق کاری

جهان بی خاک عشق، آبی ندارد

که بودی زنده در دوران عالم؟

گرش صد جان بود بی عشق مرده است...

که بی او گل نخندید ابر نگر است...

کجا هرگز زمین آباد بودی؟

همان، ۱۴۲

اصولاً در ادبیات غنایی مشرق زمین، تمثال زن همیشه در طرحی منفی نمایانده می‌شد و نظامی، شاعر پرآوازه ایرانی نخستین شاعری است که با احساس والای انسانی، به شیرین یعنی قهرمان اول منظومه غنایی خود شخصیت بخشیده و تمثال مثبت زنی را می‌آفریند که بعدها به مثابه قهرمانان جاودان ادبیات جهانی در سده‌های متمادی متجلی می‌شود.

شیرین در منظومه عشقی نظامی، سمبل محبت و عشق، صداقت و درستی، زیبایی و دلبری و مظهر خرد و هوشیاری، عصمت و عفت، پاک دامنی و پارسایی معرفی می‌شود و یکی از پایدارترین تمثال‌های انسانی ادبیات جهانی می‌گردد که صدها شاعر و نویسنده

چو در شصت او فتادش زندگانی
به عمری که به شصت آمد پسندش
نگفتم هرچه دانا گفت از آغاز

کلیات این منظومه عشق آمیز به جز فضای جنگ خسرو با بهرام چوبینه، سرتاسر، داستان پرشکوه عشق و شیدایی است:

مرا کز عشق بر باید شماری

فلک جز عشق محرابی ندارد

اگر بی عشق بودی جان عالم

کسی کز عشق خالی شد فسرده است

ز سوز عشق خوش‌تر در جهان نیست

گر از عشق آسمان آزاد بودی

و عاشیق را در درازنای تاریخ به افسانه‌پردازی واداشته است. بدین گونه آشکار است که نظامی، ادبیات زنانه را با قدرت عواطف عالیه و بشر دوستانه خود تکامل بخشیده است. این شاعر صاحب سبک، مغناطیس عشق را قانون جاذبه طبیعی فرض کرده تا آنجا که پایداری و مانایی آفرینش را هم وابسته به عشق دانسته است:

اگر عشق اوفتد در سینه مرگ	به معشوقی زند در گوهری چنگ
که مغناطیس اگر عاشق نبودی	بدان شوق آهنی را چون ربودی
و گر عشقی نبودی بر گذرگاه	نبودی کهرها جوینده کاه
بسی سنگ و بسی گوهر به جابند	نه آهن را نه که را می‌ربایند
هر آن جوهر که هستند از عدد بیش	همه دارند میل مرکز خویش
گر آتش بر زمین منفذ نیابد	زمین بشکافد و بالا شتابد
و گر آبی بماند در هوا دیر	به میل طبع هم را چه شود زیر
طبایع جز کشش کاری ندارند	حکیمان این کشش را عشق خوانند
گر اندیشه کنی از راه بینش	به عشق است ایستاده آفرینش

همان، ۱۳۶

خسرو پرویز که در این افسانه عشقی، قهرمان دوم اثر است به وسیله نظامی رنگ و جلایی دیگر می‌یابد و تمثالش را از دو جهت به نقش می‌کشان؛ «از جهت نخست، آن است که شاعر از تمثال خسرو پرویز استفاده می‌کند و به مسأله خلق تمثال فرمان‌روایی ایده‌آل - که از آن در مخزن‌الاسرار سخن گفته بود - باز می‌گردد، جهت دوم، این است که او همچون دل داده‌ای که می‌خواهد دل دختری مانند شیرین را به چنگ آورد و قادر است که او را به عشق و زیبایی خود مفتون کند، ترسیم می‌شود.» (ح ۷ م، صدیق، همان، ۵۵).

خسرو پرویز (۶۲۸ - ۵۹۰ ه.ق.) فرزند هرمز و نوّه انوشیروان ساسانی بود، وی از دوران کودکی، صاحب جمال و صاحب کمال بود. او آخرین پادشاه قدرتمند سلسله ساسانی بود، دانش‌های زمان خود را از دانشمندی بنام زمان خود «بزرگ امید» فرا می‌گیرد و در دانایی و هوشیاری و جنگاوری سرآمد می‌گردد، بدان گونه که بر همه حریفان فائق می‌آید. تاریخ نویسان، نام این فرمان‌روای ساسانی را همچون اردشیر بابکان، خسرو انوشیروان و بهرام گور در فولکلرها و افسانه‌ها آورده‌اند.